

## احد، توحید و موحد

سید علی محمد یثربی\*

استادیار گروه حقوق، دانشکده حقوق، پردیس قم، دانشگاه تهران  
(تاریخ دریافت: ۱۳۸۸/۶/۱۸؛ تاریخ تصویب: ۱۳۸۸/۱۰/۸)

### چکیده

الهیات قرآن بیش از هر چیز بر یگانگی خداوند تکیه کرده است و شعار نخستین قرآن کریم «لا اله الا الله» می‌باشد، شعاری که بیش از ۶۰ بار در قرآن تکرار شده است و اولین سخن پیامبر (ص) کلمه توحید و اخلاص می‌باشد. احد در مورد یکتا و یگانه دانستن و یگانگی خداوند متعال از نگاه هستی‌شناسی است، مرز میان کفر و ایمان تلقی شده و با اعتقاد به آن است که انسانی موحد می‌شود. این مقاله درصدد است که با استدلال متوسط همین معانی را افاده کند.

### واژگان کلیدی

احد، توحید، واحد، موحد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## مقدمه

دانشمند متفکر و اهل بحث که اهل تحقیق و تفحص در مسایل کلی علمی است، می‌داند که مسأله توحید در عین اینکه مسأله ساده و فطری است، از همه مسایل علمی دقیق‌تر و تصور و درک آن دشوارتر است، چون در افقی قرار دارد که از افق سایر مسایل علمی و افکار افراد عادی بلندتر است. این اختلاف درک و تفکر در طرز تلقی و تفسیر یکتایی حضرت حق از همه جا روشن‌تر است. وجود فطرت توحیدی از طرفی و آشنا نبودن با معارف صحیح دین از طرف دیگر، عده‌ای از انسان‌ها را بر آن داشته تا برای قانع ساختن فطرت خود تلاش کنند که به وادی شرک و بت‌پرستی نیفتند و یا اینکه روی به بت‌خانه و خدایان دروغین نهاده و خدا را فراموش کنند. آیات قرآنی انسان‌ها را دعوت می‌کند که خدایان دروغین را رها ساخته و روی به درگاه خدای یگانه و منزله از هر گونه نقص بیاورند.

این مقاله با پرداختن به معنای احد، توحید و موحد در قرآن کریم و روایات، کوششی در جهت آشنایی بیشتر با این ام‌المعارف در مکتب ماست.

## احد در لغت

این کلمه در اصل «وحد» با واو است و دارای دو استعمال می‌باشد، یکی آنکه به عنوان اسم استعمال می‌شود، در این صورت به معنی یکی و یک نفر است. آنگاه که مرگ یکی از شما رسید<sup>۱</sup> و چون در سیاق نفی واقع شود، افاده عموم می‌کند مثل «و ما هم بضارین به من احد الا باذن الله» (بقره، ۱۰۲)؛ به هیچ کس جز به اذن خداوند متعال به واسطه آن سحر ضرر نمی‌زنند و اکثر استعمال آن در قرآن مجید در سیاق نفی است. زمخسری در فایق و ابن‌اثیر در نهاییه نقل می‌کنند که یکی از صحابه در وقت دعا به دو انگشت به خدا اشاره می‌کرد، حضرت رسول (ص) فرمود: «احد احد» یکی کن، یکی کن، یعنی با یک انگشت اشاره کن، خدایی که تو او را می‌خوانی یکی است. مونث احد، احدی است مثل «هل تربصون بنا الا احدی الحسین» (توبه، ۵۲). در قرآن کریم ضمیرهای کم، کما، هم، هما، هن و نا نیز به اسم ظاهر اضافه شده و هم مقطوع از اضافه آمده است، استعمال دوم آن است که در وصف باشد، به معنی یکتا و بی‌همتا و در این استعمال فقط به ذات باری تعالی اطلاق می‌شود، چنانکه در مفردات نیز تصریح شده است (قریشی، ۱۳۶۷، ص ۳۴).

۱. و خدای شما خدای یکتاست، نیست خدایی مگر او که بخشاینده و مهربانست و «اذا حضر احدکم الموت» (بقره، ۱۸۰).

### احد در روایت

احد به معنای واحد عددی یا نوعی از جنس معین نیست، یعنی نه یک است، نه یکی، بلکه یگانه است. در روایتی از حضرت جواد (ع) ابی‌هاشم جعفری نقل نموده است و در مجامع روایی مثل کافی، محاسن، بحار، احتجاج با الفاظ تا حدودی متفاوت آمده است. حضرت در پاسخ سؤال از معنای کلمه «احد» فرموده‌اند: «الجمع علیه بجميع السن بالوحدانیه» کلمه احد همان است که در لسان و فرهنگ مورد توافق بشری به احدیت و یگانگی شناخته می‌شود (صدوق، ۱۳۵۷، ص ۸۲).

### احد در حق خدا

وقتی از کلمه «احد» سؤال می‌شود، مفهوم عرفی یا شرعی خاصی در مورد آن نیست، چرا که سائل معنای عرفی آن را می‌داند، بلکه منظور جایگاه این کلمه در منظومه اعتقادی اسلام است، سؤال از این است که این کلمه در حق خدای تعالی به چه معنی می‌باشد، جواب می‌دهند که این کلمه در حق خدای تعالی در همان معنایی است که همه مردم به لسان فطرت بر آن اجتماع دارند و بر حسب این معنا شریک و شبیهی در الوهیت و خلق اشیا برای خدا قایل نمی‌باشند، چنانکه در همین نقل با استشهاد آیه قرآن کریم که می‌فرماید: «و لن سنلهم من خلق السموات و الارض ليقولنَّ الله» به نحو استفهام انکاری آمده است که بعد ذلک له شریک و صاحبه؟ بعد از پاسخ عمومی مبنی بر اینکه خلق آسمان و زمین از جانب خدای تعالی است، آیا باز برای او شریک و همراه است؟ (حسینی تهرانی و صدوق، ۱۳۷۵، ص ۸۳).

### احد و مفاهیم چهارگانه

شیخ صدوق با استناد خویش و مقدمه بن شریح و او از پدرش در ضمن واقعه‌ای در جنگ جمل چنین نقل می‌کند که فردی اعرابی در بحبوحه جنگ جمل برخاست و به طرف امیرالمؤمنین علی (ع) رفت و عرضه داشت یا امیرالمؤمنین «اتقول ان الله واحد» آیا می‌گویید که خدا واحد است؟ منظورش این بود که مفهوم این قول شما چیست؟ حاضران به او حمله‌ور شدند که حالا چه وقت این سؤال است، فکر مولا را مشغول نکن، که حضرت فرمود، ره‌ایش کنید. «فان الذی یریده الاعرابی هو الذی نریده من القوم» آنچه که اعرابی از ما می‌خواهد همان است که ما از این قوم می‌خواهیم (کنایه از اینکه نبرد و دفاع ما هم به همین خاطر است)؛ سپس فرمودند که ای اعرابی «ان الله واحد علی اربعه»، واحد شمردن معبود بر چهار نوع است: دو قسم آن در حق خداوند جایز و روا نیست و دو قسم دیگر جایز و رواست. اما آن دو موردی که در حق خداوند متعال جایز نیست، این است که کسی بگوید مقصود از واحد، واحد باب اعداد است، این جایز نیست، چون آنچه دومی ندارد، داخل در باب اعداد نیست. آیا نمی‌دانی که کسی که بگوید سوم

از سه، موجب کفرش می‌شود. وقتی کسی می‌گوید که او یکی از مردم است و منظور او یک نوع از جنس است، چنین تعبیری در مورد حضرت احدیت صحیح نیست، چون موجب تشبیه است و خداوند اجل از چنین تعابیری است. دو وجه دیگر که مثبت است، اول قول قایل است که او واحد است و شبیه برای او در اشیا نیست و چنین است، رب ما. دوم قول قایل است که خدای عزوجل احدی المعنی است، یعنی همتایی ندارد؛ نه در وجود و نه در عقل و در وهم منقسم نمی‌شود. چنین است پروردگار عزوجل ما. شیخ صدوق در ذیل حدیث شریف فوق مطالب نفیسی آورده‌اند که به طور خلاصه ذکر می‌شود. ایشان از قول کسی که مورد وثوق دین و مسلط به لغت و کلاماند می‌نویسد «اعدادی مثل یک، دو، سه و... در اصل لغت برای بیان کمیت و مقدار وضع شده‌اند، نه اینکه مسمی دیگری باشد که به این اسم نامیده شده باشد و معنایی غیر از آنچه که با انگشتان دست می‌شماریم، نیست.

حالا اگر خواستیم از غیر از تعداد مثل وزن و نوع آن سخن بگوییم، اوصاف مورد نظر را به آن‌ها اضافه می‌کنیم. بنابراین اگر کسی بگوید: رجل واحد، یک مرد، گاهی رجل واحد به معنی یک انسان و نه دو انسان است و یک مرد است، نه دو مرد، یک شخص است و نه دو شخص، یا در فضل علم، شجاعت یا سخاوت یک است، اگر به طور مجرد بگوید یک مرد، فقط دلالت بر کمیت می‌کند، یعنی یک مرد است و دو مرد نیست، ولی در صورت اراده خبر دادن بهترین می‌گوید او یگانه عصر خود است، یعنی در برتری دومی ندارد یا اینکه در علم یک است، اگر بیان مجرد به معنی کمیت نبود، باید به یک مرد گفتن دلالت کند، برای اینکه در همه عرصه‌ها یگانه است. حال اینکه این طور نیست، روی این حساب بایستی به نحوی بگوییم خدا واحد است که ذات مقدسش با اوصاف و اسمای حسنی خویش یکی باشد و در عین حال، شبیه و مانند نداشته باشد و این همان معنای یگانگی است. خدای واحدی که برای او مثل و شبیه و شریک نبوده و غیر منقسم در وجود و در وهم است.

### توحید و موحد

توحید خداوند متعال، به معنی ذات یگانه با صفات و اسمای حسنی و بدون شریک و شبیه است و موحد کسی است که اقرار به وحدانیت به همین معنای مذکور با بصیرت و ایقان و اخلاص داشته باشد. روی این اصل، کسی که خدا را به یگانگی اوصاف و اسمای حسنی نشناسد و به یگانگی او با صفات اعلائی او اقرار نکند، موحد نیست. ممکن است که نادانی بگوید کسی که خداوند را به وحدانیت شناخت و اقرار نمود که او واحد است، موحد است. اگر چه او را موصوف به صفات یگانه با ذات مقدسش نداند، چون از نظر لغت واحدشناس موحد است. در جواب او خواهیم گفت: ما منکر چنین وضعیتی هستیم، چون کسی که خیال می‌کند که خدایش

واحد است، سپس همراه با او موصوف دیگری است که با آن صفات یگانه است، پیش همه امت و سایر اهل ملل، ثنوی دوگانه پرست غیر موحد و مشرک مشبه غیرمسلم است؛ اگر چه به زعم او خدایش واحد و موجود واحد است.

اگر چنین است، پس باید خداوند به نحوی با صفاتش یگانه باشد که به خاطر آن در الوهیت یگانه و در وحدانیت واحد و اله دیگر با او محال گردد. خداوند والهی واحد که شریک و شبیه نپذیرد، چون که اگر متوحد به صفات نباشد، برای او نعوذ بالله شریک و شبیه تصور می‌شود، چون اگر متوحد با آن‌ها نباشد، شریک‌پذیر و شبیه‌پذیر خواهد شد.

همه اوصاف خداوندی اوصافی هستند که اقتضای هر یک از آن‌ها، این است که موصوف به واحد باشد و دیگری در آن صفت شریک نباشد و غیر از او به آن وصف نشود. برای مثال، وصف این که او موجود واحد است و حال و محل چیزی نیست و عدم و زوال و فناپذیر نیست، واجد این وصف است چون اول‌الاولین و آخرالآخرین است.

قادر و يفعل ما یثا است و هیچ ضعف و عجز ندارد. شایسته چنین وصفی است، چون اقدرالقادرین و اقهرالقادرین است. در عالم چیزی از او پنهان نیست و چیزی را از یاد نمی‌برد. جهل، سهو، شک و نسیان در او راه ندارد، چون اعلم‌العالمین است، حی است و موت و نوم در او راه ندارد، منفعت و مضرت به او بر نمی‌گردد. مستحق چنین وصفی است، چون ابقی‌الباقین و اکمل‌الکاملین است. فاعل است و چیزی باعث بازماندن از چیز دیگری نیست، نه چیزی او را ناتوان می‌کند و نه امری از او فوت می‌شود. شایسته چنین وصفی است، چون خدای اولین و آخرین و احسن‌الخالقین و سریع‌ترین حساب‌رسان است. غنی است و برای او قلت نیست، مستغنی است و برای او حاجتی نیست، عدل است و مذمت و منقصتی به او ملحق نیست. حکیم است و در او سفاهت واقع نمی‌شود. رحیم است و برای او رقت نیست و رحمت او دارای وسعت است، حلیم است و عجله بر او واقع نمی‌شود. مستحق این وصف است، چون عادل‌ترین عادل‌ها، استوارترین حاکم‌ها و سریع‌ترین محاسب است، چون اول‌الاولین نمی‌تواند غیر واحد باشد و هم‌چنین است، قادرترین قادرها و استوارترین حاکم‌ها و احسن‌الخالقین بهترین آفریننده‌ها و هر صفتی که بر همین وزن است و توفیق با خداست و عصمت از آن اوست (صدوق، ۱۳۷۵، ص ۸۸).

### توحید در قرآن کریم

فهم و تصور مسأله توحید در بین مسایل و معارف الهی دارای صعوبت خاصی است. معلوم است که صاحبان عقل و ادراک بالا بهتر می‌توانند این معرفت نفیس فطری و محوری همه معارف الهی را ادراک کنند، قرآن کریم این اختلاف فهم را در موارد مختلف در آیات کریمه‌اش ذکر نموده است مانند

قول خدای متعال «هل يستوى الذين يعلمون و الذين لا يعلمون انما يتذكر اولوالالباب»<sup>۱</sup> (الزمر، ۹). و قوله تعالى: «فاعرض عن تولى عن ذكرنا و لم يرد الا الحياه الدنيا ذلك مبلغهم من العلم ان ربك هو اعلم بمن ضل عن سبيله و هو اعلم بمن اهتدى»<sup>۲</sup> (النجم، ۲۹ - ۳۰). «فما هولاء القوم لا يكادون يفقهون حديثا»<sup>۳</sup> (نساء، ۷۸)، و ذیل آیه ۷۵ سوره مائده نیز می‌فرماید: «انظر كيف نبين لهم الآيات ثم انظر انى يؤفكون»<sup>۴</sup>.

از ظاهرترین مصادیق این اختلاف فهمی، اختلاف فهم مردم در معنی یگانگی خدای متعال با وجود اتفاق ایشان در فهم فطری خدادادی با الهام خفی و اشاره دقیق نسبت به مسأله توحید است. حد فهم افرادی از انسان‌ها در این است که اصنام متنوع از چوب، سنگ و... را شرکای خداوند متعال قرار می‌دهند. آخرین چیزی که چنین انسان‌هایی از خدانشناسی دارند، نمود بالله او را مثل خدایانی که به دست خویش ساخته‌اند، می‌دانند و صفت وحدتی که برای خداوند قایلند مثل همان وحدتی است که برای یکایک خدایان خویش قایلند. این همان وحدت عددی است که از اعداد تألیف می‌شود. قال تعالى: «وعجبوا ان جئناهم منذر منهم و قال الكافرون هذا ساحر كذاب، اجعل الالهة اها واحدا ان هذا لثسى عجاب» (ص، ۴ و ۵).

تلقى این‌ها از دعوت قرآنی توحید یک نوع وحدت عددی در مقابل کثرت عددی است. گمان کرده‌اند که اگر قرآن کریم می‌فرماید «و الهکم اله واحد لا اله الا هو» (بقره، ۱۶۴) یا می‌فرماید: «هو الحى لا اله الا هو فادعوه مخلصين له الدين»<sup>۵</sup> (مؤمنون، ۴۵)؛ و غیر از این آیات که خدایان کثیره را رد می‌کند و توجیه وجه به سوی خدای واحد می‌نماید یا اگر می‌فرماید: «و ائنا و الهکم اله واحد»<sup>۶</sup> (عنکبوت، ۲۴)؛ و غیر آن از آیاتی که تفرق در بندگی خدا را نفی می‌کند، به این معنا که هر امت و طایفه و قبیله‌ای آن را مخصوص به خود بدانند و برای خدای دیگران خضوع نکنند را کنار گذاشته و همه یکی را پرستید، معنایش این است که این الهه زیاد را کنار گذاشته و اله واحد را که وحدتش نظیر وحدت یک به یک بت‌هاست پرستید.

قرآن در تعالیم عالی خویش وحدت عددی را از خداوند متعال نفی می‌کند، چرا که جهتش این است که لازمه وحدت عددی، محدودیت و مقدوریت است.

۱. بگو ای رسول آنانکه اهل علم و دانشند با مردم جاهل و نادان یکسانند (هرگز نیستند) منحصراً خردمندان عالم متذکر این مطلبند.  
 ۲. تو هم ای رسول از هر کس که از یاد ما روی گردانید و جز زندگانی دنیا را نخواست، به کلی اعراض کن (۲۹) منتهای علم و فهم ایشان تا همین حد است و خدا به حال آنکه از راه حق گمراه شد و آنکه هدایت یافت، کاملاً آگاه است.  
 ۳. چرا این قوم جاهل از فهم هر سخن دورند.  
 ۴. بنگر چگونه ما آیات خود را روشن بیان می‌کنیم؛ آنگاه بنگر که آنان چگونه به خدا دروغ می‌بندند.  
 ۵. او خدای احد است و جز او هیچ خدایی نیست، پس تنها او را بخوانید و به اخلاص بندگی کنید که ستایش و سپاس مخصوص خدای (یکتا) و آفریدگار عالمیان است.  
 ۶. و خدای ما و خدای شما یکی است.

## واحد قهار

قهر به معنای غلبه و تذلیل می‌باشد (راغب، بی‌تا، ص ۴۱۴). قهار صیغه مبالغه و از اسمای حسنی است (قریشی، ۱۳۶۷، ص ۴۲). در فارسی به معنای قادر مطلق خدای توانا بر هر چیز است (طباطبایی، ۱۳۵۸، ص ۵۶۷). حسب آموزش قرآنی خداوند قاهر غیر مقهور و غالب غیر مغلوب است. اگر خدای سبحان دارای چنین صفتی است، وحدت و کثرت عددی در حق او قابل تصور نیست. قال تعالی: «و هو الواحد القهار» (رعد، ۱۶). اوست یکتای قهار. و قال: «أرباب متفرقون خیر ام الله الواحد القهار ما تعبدون من دونه الا اسماء سمیوها انتم و آباءکم» (یوسف، ۴۰)؛ بدین معنی که، آیا پروردگاران متفرق بهتر است یا معبود واحد قهار؟ نمی‌پرستید جز خدای، مگر چیزهایی را که شما خود و پدرانتان بدون هیچ دلیلی اسم خدا بر آنها نهاده‌اید. و قال: «و ما من اله الا الله الواحد القهار» بدین معنی که، نیست هیچ معبودی به جز الله تعالی که یکتای قهار است. و می‌فرماید: «لو اراد الله ان یتخذ ولدا لاصطفی ما یخلق ما یشاء سبحانه هو الله الواحد القهار» (زمر، ۴)؛ اگر خداوند می‌خواست فرزندی برای خود فراهم کند، هر آینه از آنچه خلق کرده، برای فرزندی خود بر می‌گزید، هر چه را که می‌خواست، لیکن او منزّه است و اوست الله واحد قهار.

سیاق آیات فوق هر وحدتی که در مقابل آن کثرت است، را نفی می‌کند. خواه وحدت عددی مثل فرد واحد از یک نوع که اگر یک فرد دیگر از همان نوع در نظر گرفته شود، دو تا می‌شوند یا وحدت نوعی یا جنسی یا هر وحدتی که مضاف به کثرت از سنخ خود شود. آری از نظر قرآن کریم او قاهری است، فوق هر چیز. و در هیچ شأنی از شئون خود محدود نمی‌شود، وجودی است که هیچ امری از امور عددی (که عبارت اخیری حد است) در او راه ندارد و حقی است که منتهی به هیچ باطلی نمی‌گردد. زنده‌ای است که مرگ ندارد و دانایی است که جهل در ساختش راه ندارد. قادری است که هیچ عجزی بر او چیره نمی‌شود، مالکی است که کسی از او چیزی را مالک نیست. عزیزی است که ذلت برایش نیست و مالکی است که کسی را به او تسلطی نیست، برای کسی که این معنا را درست فهم کند، فرض ثانی برای خداوند متعال فرضی است، غیر ممکن نه اینکه ممکن باشد، ولیکن فعلا وقوع نداشته باشد. خدای تعالی به این معنا واحد است که از جهت وجود طوری است که محدود به حدی نمی‌شود تا بتوان برون از آن حد، فرد دومی برایش تصور کرد. همین معنا و مقصود از آیات سوره توحید است.

توحید در سوره مبارکه توحید<sup>۱</sup>

کلمه احد در «قل هو الله احد» طوری استعمال شده است که امکان فرض عددی را در قبال آن دفع می‌کند، زیرا وقتی گفته می‌شود: «احدی سر وقت من نیامد، آمدن یک نفر و دو نفر و همه ارقام بالاتر را نفی می‌کند و هم‌چنین اگر این کلمه در جمله مثبت به کار رود، در آیه «قل هو الله احد» چون «احد» در اثبات به کار رفته، نه در نفی و چون منسوب به چیزی یا کسی هم نشده، از این جهت می‌رساند که هویت پروردگار متعال طوری است که وجود کسی را که هویتش از جهتی شبیه هویت او باشد، دفع می‌کند؛ چه اینکه یکی باشد یا بیش‌تر. پس نه تنها در خارج برای خداوند دومی نیست، بلکه فرض آن هم بر حسب فرض صحیح، محال است.

در سوره توحید نخست «احد» را به «احدیت» توصیف کرد و بعد به اینکه نمی‌زاید، زایدی نمی‌شود و احدی هم پایه او نیست. که همه این اوصاف از چیزهایی هست که هر کدام نوعی محدودیت، انزال و برکناری را همراه دارند و از همین جهت است که هیچ آفریده‌ای نمی‌تواند آفریدگار را آن طور که هست، توصیف کند. کما اینکه در قرآن کریم به این معنی اشاره شده و می‌فرماید: «سبحان الله عما یصفون الا عباد الله المخلصین» (صافات، ۱۶۰)؛ منزه است، خداوند از آن چه که او را به آن توصیف می‌کنند، مگر بندگان مخلص خداوند.

و نیز می‌فرماید: «و لا یحیطون به علما» (طه، ۱۱۰)؛ بدین معنی که احاطه علمی به آن پیدا نمی‌کنید. سر مطلب این است که صفات کمالیه‌ای که خدا را به آن صفات توصیف می‌کنیم، اوصاف مقید محدودی هستند و خدای تعالی منزّه است، از قید و حد. خدای تعالی وجودی است که رسول خدا (ص) او را این‌گونه ثنا گفته است که: «لا احمی ثناء علیک انت کما اثیت علی نفسک» (طباطبایی، ۱۳۷۵، ص ۹۵)؛ بدین معنی که من ثنای تو را نتوانم شمرد، تو همانطوری هستی که از ناحیه خودت ستایش شدی» و همین معنای از وحدت است که با آن تثلیث نصاری دفع می‌شود، گر چه آن‌ها هم قایل به توحید هستند، لیکن توحیدی که معتقدند که در آن وحدت، وحدت عددی است و منافات ندارد که از جهت دیگر کثیر باشد، نظیر فرد انسان که از جهت اینکه فردی است، از کلی انسان واحد و از جهت دیگر کثیر است و تعلیمات قرآنی منکر چنین وحدتی است، نسبت به خداوند. قرآن وحدتی را ثابت می‌کند که به هیچ معنی فرض کثرت در آن ممکن نیست، نه در ناحیه ذات و نه در ناحیه صفات، و بنابراین آنچه در این باب از ذات و صفات فرض می‌شود، قرآن همه را عین هم می‌داند، یعنی صفات را عین هم و همه آن‌ها را عین ذات می‌داند.

۱. بسم الله الرحمن الرحیم \* قل هو الله احد \* الله الصمد \* لم یلد و لم یولد \* و لم یکن له کفو احد.



همانطور که اشاره شد، آیاتی که خدای تعالی را به وحدانیت ستوده، دنبالش صفات قهاریت را ذکر فرموده است تا بفهماند وحدتش عددی نیست، یعنی وحدتی است که در آن به هیچ وجه مجالی برای فرض ثانی و مانند نیست تا چه رسد به اینکه ثانی او در عالم خارج و واقعیت وجود داشته باشد، کما اینکه در قرآن کریم به ناقص بودن مفروضات بشری و قهاریت خدا بر آن مفروضات اشاره شده و همان گونه که گذشت در آیه ۲۰ سوره مبارکه یوسف خدای را به وحدتی ستوده است که قاهر است به هر شریکی که برایش فرض کنند.

خلاصه وحدتی را اثبات می کند که در عالم برای معبود غیر خدا، جز اسم چیزی باقی نمی گذارد و همه را موهوم می سازد یا در آیه شریفه ۱۶ سوره رعد که «آیا برای خداوند متعال شرکایی قرار داده اند که مانند آفریدن خداوند موجوداتی آفریده اند و فعلا ایشان در اشتباه افتاده اند که آفریده های خداوند کدام است و آفریده های شرکایش کدام؟ بگو خداوند خالق هر چیزی است و او احدی است قهار». چون وسعت ملک او آنقدر است که هیچ مالک دیگری در برابرش فرض نمی شود، جز اینکه آن مفروض و آنچه در دست اوست، همه ملک خدای سبحان است. «و ما من اله الا الله الواحد القهار» (ص، ۶۵). در این آیه و آیات دیگری که اسم از قهاریت خدا به میان آمده است، کلمه قهار بعد از «واحد» به کار رفته است (طباطبایی، ۱۳۷۵، ص ۶۵).

#### احدیت در کلام مولی الموحدین

در کتاب توحید شیخ صدوق به سند خود از امام حسین (ع) نقل می کند که فرمود: «یکی از روزها که امیرالمؤمنین (ع) بر فراز منبر مشغول خطبه بود، ناگاه مردی که او را ذعلب می گفتند و مردی زبان آور و دارای بیان بلیغ و دلی شجاع بود، برخاست و عرض کرد که یا امیرالمؤمنین آیا پروردگار خود را دیده ای؟ فرمودند: وای بر تو یا ذعلب، من خدای نادیده را نمی پرستم. عرض کرد: چطور او را دیده ای؟ فرمودند: ذعلب او را چشمها به مشاهده بصری نمی بینند، بلکه دیدن او کار دل هایی است که دارای حقیقت ایمانند. وای بر تو ای ذعلب، اوست که هر لطیفی را لطافت بخشیده، با این حال، چگونه خود به لطافت توصیف نمی شود، اوست که هر عظیمی را عظمت داده، پس خود به آن وصف توصیف نمی شود؟ اوست که به هر کبیری کبریایی ارزانی داشته و خود به آن ستایش نمی شود؟ هر جلیلی را جلالت قدر داده، پس خود به جلالت وصف نمی شود؟! او قبل از هر چیزی است، پس گفته نمی شود، برایش بعدی است، موجودات را به مشیت خود ایجاد کرد، نه چون ما به همت، دراک است، نه چون ما به وسیله حیل، او در اشیا است، نه به آمیخته شدن و جدا بودن، ظاهر است، نه به معنای مباشرت. تجلی کرد، نه چون ما که خود را در

۱. پیش از اینها طوائف بسیاری را به هلاکت رسانیدیم و آن هنگام قهر و عذاب فریاد کردند و هیچ راه نجاتی بر آنها نبود (۳) و (مشرکان که) تعجب کردند که رسولی از همان نژاد عرب برای تذکر و پند آنان آمد و آن کافران گفتند که او ساحری دروغگوست (۴).

معرض دیدن قرار دهد. جداست نه به اینکه مسافتی فاصله شود. قریب است، نه به اینکه نزدیک آید، لطیف است، نه به اینکه جسمیت داشته باشد، موجود است، نه به اینکه از عدم به وجود آمده باشد، فاعل است، نه به اینکه ابزار را به کار انداخته و به حرکت در آورد، اندازه‌گیر است، نه به حرکت و دست و پا کردن، مرید است، نه چون ما به همت، شنواست، نه با آلت، بینا است، نه با اسباب، ظرف مکان او را در خود نمی‌گنجاند و ظرف زمان او را چون ما مصاحبت نمی‌کند. صفات او را محدود نمی‌سازد و خواب بر او مستولی نمی‌شود، هستی او از ظرف زمان و وجودش از عدم و ازلیتش از ابتدا پیشی گرفته، از اینکه در ما آلت درآنگه قرار داد، معلوم کرد که خود آلت درآنگه ندارد و از اینکه برای موجودات جوهری قرار داد، به دست آمد که خود جوهر ندارد و از اینکه بین موجودات تضاد و ناسازگاری برقرار ساخت، معلوم شد که خود ضد و شریکی ندارد و از اینکه اشیا را قرین هم کرد، معلوم شد که خود قرین ندارد.

خدایی که بین نور و ظلمت، تری و خشکی، گرمی و سردی ضدیت قرار داد و همه ناسازگاری‌ها را مؤتلف کرد و سازگارها را از هم جدا نمود و با همین جمع و تفریق‌ها فهمانید که معرفی و مؤلفی در میان هست و این همان مطلبی است که آیه شریفه «و من کل شی جعلنا زوجین لعلکم تذكرون»؛ «ما از هر چیزی جفت آفریدیم تا بلکه شما متذکر شوید» آن را افاده می‌کند. آری با همین تفریق و تألیف قبل و بعد را از هم جدا کرد تا بدانند که برای او قبل و بعدی نیست و با ایجاد غرایز فهمانید که برای خود که غریزه آفرین است، غریزه‌ای نیست و با زمانی کردن اشیا، خبر داد به اینکه خود که وقت آفرین است، موقت نیست. اشیا را از یکدیگر محجوب و پوشیده داشت تا بدانند جز مخلوقات چیزی بین او و خلقش حجاب و پرده نیست. پروردگار بود، در حالی که پرورش‌پذیری نبود. معبود بود، روزگاری که از پرستش‌کننده اثری نبود. عالم بود، در ایامی که معلومی نبود. سمیع بود، در حالی که مسموعی نبود.

آن گاه امیرالمومنین (ع) شعری خواندند.<sup>۱</sup>

مولای ما همیشه به حمد معروف و به جود و بخشش موصوف بوده و قبل از اینکه نوری به وجود آورد که با آن روشن شوند و یا ظلمتی پدید آورد که جهان را پوشاند، خود وجود داشت. پس پروردگار ما حسابش از حساب جمع آفریدگان و جمع آنچه در وهم ما بگنجد، جداست (صدوق، ۱۳۷۵، ص ۳۰۸؛ موسوی، ۱۳۸۶، ص ۱۴۹).

پس ذعلب غش کرد و بر زمین افتاد، سپس به هوش آمد و گفت: چنین کلامی را نشینده بودم و بعدها نخواهم شنید. در این جا صاحب المیزان آورده است که سیاق کلام امام (ع) در

۱. و لم یزل سیدی بالحمد معروفاً و کنت اذ لیس نور یستضاء به فر بنا بخلاف الخلق کلهم  
و لم یزل سیدی بالجود موصوفاً و لا ظلام علی الأفاق معلوماً و کل ما کان فی الاوهام موصوفاً

مقام بیان احدیت ذات خداوند متعال است، در جمیع آنچه از صفات بر او صادق و به او راجع است و بیان اینکه خدای تعالی ذاتش غیر متناهی و غیر محدود است و سزاوار نیست که کسی ذات مقدسش را با ذات دیگری مقابل کرده و به آن قیاس کند. او بر هر ذاتی که با او مقایسه شود، قاهر است، آری او محیط است به هر چیز و معین است به هر امر و نیز صفات کمالیه خداوند متعال که محدود به حدی نیست (طباطبایی، ۱۳۷۵، ص ۱۰۶).

### فضیلت سوره توحید

امام صادق (ع): هر کس یک مرتبه توحید بخواند مثل اینکه یک سوم قرآن و یک سوم تورات و یک سوم انجیل و یک سوم زبور را خوانده است.

رسول خدا (ص): هر کس قل هو الله احد را ۱۰۰ مرتبه موقع رفتن به بستر خواب بخواند، خداوند گناهان ۵۰ ساله‌اش را می‌بخشد.

امام باقر (ع): پیامبر (ص) به بدن سعد بن معاذ نماز گذارد، سپس فرمود: ۷۰۰۰۰ ملک برای نماز بر بدن سعد حاضر شدند که جبرئیل نیز در میان آنها بود، از جبرئیل سؤال نمودم، به چه دلیل سعد شایسته نمازتان بر او شد؟ گفت: بقرانه قل هو الله احد قائماً و قاعداً و راکباً و ماشياً و ذاهباً و جائیاً بدین معنی که به خاطر قرائت سوره توحید در حال ایستادن، نشستن، سواره بودن، پیاده بودن، رفتن و برگشتن.

شیخ صدوق (ره) به اسناد خود نقل می‌کند که: پیامبر (ص) سربهای را اعزام نمود و علی (ع) را به عنوان فرمانده آن انتخاب نمود، چون شرکت‌کنندگان در این سربیه از مأموریت برگشتند، درباره این مأموریت از ایشان سؤال نمود، همه امور خیر بود، غیر از اینکه در همه نمازها امیرالمؤمنین فقط سوره قل هو الله احد را قرائت می‌کردند، رسول خدا (ص) از علی (ع) سؤال کردند: لم فعلت هذا؟ فقال لِحُبِّي بقل هو الله احد فقال النبی (ص) ما احببتها حتی احبک الله عزوجل، چرا چنین کردی؟ امیرالمؤمنین (ع) عرضه داشتند، به خاطر عشق و علاقه به قل هو الله احد، رسول خدا (ص) فرمودند: همان‌طور که آن را دوست داشتی خداوند هم تو را دوست دارد (صدوق، ۱۳۷۵، صص ۹۴-۹۵).

امام صادق (ع): کسی یک روز بر او بگذرد و در هیچ یک از نمازهای پنج‌گانه سوره قل هو الله احد را قرائت نکند، قیل له یا عبدالله لست من المصلین به او گفته شد: ای بنده خدا تو از زمره نمازگزاران نیستی.

امام صادق (ع): مؤمن به خدا و روز قیامت قرائت قل هو الله احد را در عقب نمازهای خود رها نمی‌کند. پس هر کس آن را بخواند خداوند خیر دنیا و آخرت را به او می‌دهد، خودش و والدینش و فرزندان را می‌آمزد.

امام صادق (ع): ای مفضل خودت را از مردم محفوظ بدار به بسم الله الرحمن الرحيم و به قل هو الله احد، به خواندن آن از راست و چپ و پیش رو و پشت سر و بالا و پایین و اگر به سلطان جابری وارد شوی، وقتی نظر می‌کنی به او، سه مرتبه بخوان آن را و دست چپت را مشت کن و آن را باز مکن تا از پیش او بر گردی.

امام صادق (ع): هر کس وقت خروج از منزل ده مرتبه قل هو الله احد را قرائت کند، دایم در حفظ و حراست خداوند می‌باشد تا اینکه به منزل برگردد.

شیخ صدوق به اسناد خویش از امام صادق (ع) و آن حضرت از آبای خویش نقل می‌فرماید: رسول خدا (ص) روزی به اصحاب خویش فرمودند که کدام یک از شما در تمام عمر روزه‌دار هستید؟ سلمان (ره) عرضه داشت، من ای رسول خدا. آنگاه فرمودند که کدام یک از شما هر شب بیدارید، سلمان عرضه داشت، من ای رسول خدا. سپس فرمودند: کدام یک از شما روزی یک ختم قرآن مجید دارید؟ سلمان (ره) عرضه داشت: انا یا رسول الله (ص)، بعضی از اصحاب خشمگین شدند و گفتند: سلمان مردی از فارس است و می‌خواهد بر قریش افتخار کند، چگونه همیشه روزه است، در حالی که همیشه در روزها غذا می‌خورد. چگونه دایم احیاء می‌گیرد، در حالی که اکثریت شب را خواب است و چگونه ختم قرآن می‌کند، در حالی که بیش تر ایام ساکت است، رسول خدا (ص) فرمودند: ساکت باشید، این چه نوع برخوردی است که با مثل لقمان حکیم دارید؟ از خود سلمان سؤال کنید، توضیح خواهد داد، آن شخص از جناب سلمان سؤال نمود و او جواب داد که من سه روز از هر ماه را روزه می‌گیرم، من جاء بالحسنه فله عشر امثالها و روزه ماه شعبان را به ماه مبارک رمضان وصل می‌کنم، این می‌شود، صوم دهر. در مورد شب زنده داری هم از حبیب رسول خدا (ص) شنیدم که می‌فرمود: هر کس با طهارت به بستر برود، گویی که تمام شب را احیا گرفته است و من با طهارت به بستر می‌روم. در مورد کیفیت ختم قرآن کریم نیز جناب سلمان پاسخ دادند که شنیدم رسول خدا (ص) به علی (ع) می‌گوید: ای ابوالحسن مثل تو در امت من مثل «قل هو الله احد» است. هر کس یک بار آن را قرائت کند، یک سوم قرآن را قرائت کرده است و هر کس آن را دو بار بخواند، دو سوم قرآن را قرائت کرده است و هر کس آن را سه بار قرائت کند، پس ختم قرآن نموده است.

هر کس تو را با زبان دوست داشته باشد، یک سوم ایمانش کامل شده است و هر کس با لسان و قلب، تو را دوست بدارد، دو سوم ایمانش کامل است و هر کس به لسان و قلب دوست بدارد و با تو دست یاری بدهد، پس ایمانش کامل است، سوگند به خدایی که مرا به حق مبعوث نمود، یا علی اگر زمینیان مثل آسمانیان تو را دوست می‌داشتند، خداوند هیچ کس را به آتش دوزخ نمی‌سوزاند.

«و انا اقر «قل هو الله احد» فی کل یوم ثلاث مرات» و من هر روز سه بار قل هو الله احد را قرائت می‌کنم». اشکال کننده برخاست و کانه قد القم القوم حجراً (بحرانی، ۱۳۲۸، ص ۴۲۵).

امام علی بن الحسین (ع): خداوند متعال می‌دانست که در آخر الزمان اقوامی می‌آیند که اهل تعمق هستند. لذا سوره قل هو الله احد و آیات آغازین سوره حدید تا علیم بذات الصدور را نازل فرمود: «هر کس بیش از آن را طلب کند، هلاک می‌شود»<sup>۱</sup> (مکارم شیرازی، ۱۳۶۹، ص ۴۲۰).

اگر تعمق را به همان معنی که در فارسی هم رایج است، به کار ببریم، مقصود از حدیث شریف عنایت به اهل علم و معرفت و دقت است، ولی اگر به معنای دیگری که در کتب لغت آمده که برخی تعمق‌ها حماقت دانسته شده و در مورد کاری که سودی ندارد، استعمال شده است؛ تعبیر حدیث تعبیر منفی نسبت به افراد جاهل دارای عجب و خودستایی است که ادعای معرفت می‌کنند و با توهّمات بی‌جا خود را هلاک می‌سازند. فراز آخرین حدیث شریف نیز مؤید همین مطلب است، فمن رام وراء ذلك فقد هلك: هر کس بیش از این طلب کند خود را هلاک می‌کند. این منظور می‌نویسد: عمق و اطراف دور دست بیابان‌های بی‌آب و علف است، کما اینکه تعمق به معنای تأنق آمده و تأنق آدم معجب و خودستا معنی شده است.

برخی از مفسران حدیث همچون فیض کاشانی حدیث را در مدح اقوام متعمق و امر به تعمق ایشان می‌فرماید: «لعله اشار بالمتعمقین الی اکابر اهل المعرفة» (فیض کاشانی، ۱۳۷۵، ص ۳۶۹). اما عبارت مرحوم مجلسی در مراه العقول این است که ایشان سه معنی را قابل حمل بر حدیث شریف می‌دانند: اول اینکه مثل مرحوم فیض قابل به دستور به تعمق باشیم، یا اینکه با فکر خودتان زیاد در این معنی بررسی نکنید، بلکه به همان چه که حضرت حق بیان فرموده، اکتفا نماید و بالاخره، اینکه آیا به عنوان معیار نازل شده که افکارشان را با آن بسنجند تا اینکه لغزش و خطایی پیدا نکنند، ایشان فرموده‌اند: «و نظر وسط ظاهرتر است»<sup>۲</sup> (مجلسی، ۱۳۶۹، ص ۳۲۰).

معنای حدیث این می‌شود که بی‌جهت از این شاخه به آن شاخه نپرید، افراط و اعجاب نداشته باشید، احد، توحید و موحد همان است که در سوره توحید آمده است و بس یا اینکه معیار توحید سوره توحید است و بس. ما هم به عنوان حسن ختام، می‌گوییم «کذالك... ربنا و چنین است رب ما».

## نتیجه

احد به معنای یگانگی و بی‌همتایی و توحید به معنای یگانه دانستن خداوند متعال است و موحد کسی است که این معنا را برای خداوند یگانه تصدیق می‌کند که سوره اخلاص آئینه تمام نمای این

۱. ان الله عزوجل علم انه يكون في آخر الزمان اقوام متعمقون فانزل الله تعالى قل هو الله احد و الآيات من سوره حدید الی قوله... و هو علم بذات الصدور فمن رام وراء ذلك فقد هلك».

۲. التعمق و العمی: ما بعد من اطراف المفاوز و الاعماق، الاطراف المفاوز البعيد.

۳. قوله عليه السلام متعمق: «ای لیتعمقوا فیه او لا یتعمقوا کثیراً بافکارهم بل یقتصروا فی معرفته سبحانه علی ما بین لهم، او یکون لهم معیاراً یعرضون افکارهم علیها فلا یزلوا و لا یخطئوا و الاوسط اظهر».

معرفت محوری است. خداوند را به احدیت ذاتی و رجوع ماسوای در جمیع حوایج وجودی به او توصیف می‌کند و هر گونه شرک ذاتی، صفاتی و افعالی را از حضرت حق نفی می‌نماید و این همان توحید قرآنی است که جمیع معارف اسلامی به آن باز می‌گردد (طباطبایی، ۱۳۷۵، ص ۵۴۳).



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## منابع و مأخذ

۱. قرآن مجید.
۲. ابن اثیر (۱۳۶۳)، "النهايه"، قم، اسماعیلیان.
۳. ابن منظور (۱۴۰۸)، "لسان العرب"، بیروت، دار احیاء.
۴. بحرانی، سید هاشم (۱۴۲۸)، "البرهان فی تفسیر القرآن"، ج ۸، قم، دارالمجتبی.
۵. بهشتی، شهید سید محمدحسین (۱۳۵۷)، "خدا در قرآن"، تهران، بنیاد بعثت.
۶. راغب (بی تا)، "مفردات"، تهران، مرتضویه.
۷. صدوق، ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه قمی (بی تا)، "التوحید"، قم، النشر الاسلامی.
۸. طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۵۸)، "فرهنگ نوین"، تهران، اسلامیه.
۹. \_\_\_\_\_ (۱۳۷۲)، "المیزان فی تفسیر القرآن"، ج ۲۰ و ۶، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۱۰. \_\_\_\_\_ (۱۴۲۷)، "الرسائل التوحیدیه"، قم، النشر الاسلامی.
۱۱. طبرسی (۱۳۶۵)، "مجمع البیان"، بیروت، دار احیاء.
۱۲. طریحی (۱۳۶۵)، "مجمع البحرین"، تهران، مرتضویه.
۱۳. فیض کاشانی (۱۳۷۵)، "الوافی"، اصفهان، بی تا.
۱۴. القاضی، سعید بن محمد بن محمد مفید القمی (۱۴۱۶)، "شرح توحید الصدوق"، ج ۲، تهران، وزارت الثقافه.
۱۵. قریشی، سید علی اکبر (۱۳۶۷)، "قاموس قرآن"، ج ۱ و ۲، تهران، دارالکتب امیرالمؤمنین.
۱۶. کلینی (۱۴۰۱)، "اصول کافی"، بیروت، دارصعب.
۱۷. مجلسی (۱۳۷۹)، "مرآة العقول"، تهران، دارالکتب.
۱۸. محمد رضایی، محمد (۱۳۸۳)، "اللاهیات فلسفی"، قم، بوستان کتاب.
۱۹. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۶۹)، "تفسیر نمونه"، ج آخر، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۲۰. موسوی، سیدمحمدباقر (بی تا)، "ترجمه المیزان"، قم، نشر اسلامی.